

در نظام اسلامی، قدرتی که از قهر و غلبه و اعمال زور و تغلب حاصل شده باشد، مشروع نیست، بلکه قدرت باید برخاسته از اختیار و ارادهٔ مردم باشد.

جمهوری اسلامی است، و مردم‌سالاری، «پوسته / شکل / صورت» آن (در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۱۲/۱۸).

همچنین در نظریهٔ مردم‌سالاری دینی، چنین نیست که عنصر مردم‌سالاری از تفکر و فلسفهٔ غربی، «اقتباس» و به دین، «ضمیمه» و «افزوده» شده باشد؛ یعنی این‌گونه نیست که دین، به‌طور مستقل، دلالت بر ضرورت رجوع به رأی و نظر مردم ندارد و خواهان آن است که جامعه با «اجبار» و «تحمیل»، به سوی معارف و احکام الهی سوق داده شود، بلکه اسلام در متن خویش، برای «ارادهٔ آزادانه» و «انتخاب آگاهانه» انسان، ارزش قائل است و در پی آن است که او با تکیه بر همین زمینه، حقیقت را برگزیند (در دیدار مسئولان، ۱۳۷۹/۹/۱۲).

آنچه برای بنای زندگی و سازندگی آینده موردانتظار است، بدون «مشارکت مردم» تحقق‌پذیر نیست؛ بنابراین علاوه بر مدیریتی که مسئولان باید انجام بدهند، «حضور مردم» «لازم» و «ضروری» است. بدون حضور مردم، کار پیش نخواهد رفت و مقصود، تحقق پیدا نخواهد کرد. مردم در «گروه‌های گوناگون مردمی»، با اراده و عزم راسخ ملی می‌توانند نقش‌آفرینی کنند. مسئولان هم برای اینکه بتوانند کار را به درستی پیش ببرند، به «پشتیبانی مردم» احتیاج دارند (در پیام نوروزی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۹).

«مردم‌سالاری» در این نظام، برخاسته و برگرفته از خود «اسلام» است و این‌طور نیست که این دو، جدا از یکدیگر باشند و مردم‌سالاری، حاصل اقتباس ما از «غرب» باشد. شاید ظاهر «مردم‌سالاری دینی» با «مردم‌سالاری غربی»، مشابه باشد، اما مردم‌سالاری دینی، ریشه در «جهان‌بینی دینی» دارد و با مردم‌سالاری غربی، متفاوت است (در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۱۲/۱۸)، و مردم‌سالاری اسلامی و آزادی در اسلام، همان لیبرال‌دمکراسی غربی نیست، بلکه یک حقیقت دیگر است (در دیدار جوانان، ۱۳۸۰/۸/۱۲). به بیان دیگر، الزام دولت دینی به استقرار مردم‌سالاری، در جایی که مراجعه به رأی و اراده و خواست مردم لازم است، به صورت ذاتی، یک «الزام دینی» است، نه قرارداد عرفی یا غربی (در سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۳۸۱/۳/۱۴). در نظام اسلامی، «اسلام» با «جمهوریت» همراه است و جمهوریت، از اسلام گرفته شده و اسلام، آن را به ما «تعلیم» داد و «املا» کرد، و آن را از غرب فرانگرفتیم؛ چون اسلام به حاکمان اجازه نمی‌دهد که مردم‌سالاری را نادیده بگیرند (در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۲/۱۱/۲۴). در نظام اسلامی، قدرتی که از قهر و غلبه و اعمال زور و تغلب حاصل شده باشد، مشروع نیست، بلکه قدرت باید برخاسته از اختیار و ارادهٔ مردم باشد (در مراسم سالروز رحلت امام خمینی، ۱۳۹۳/۳/۱۴).

۲- منطق عملی؛ گونه‌های جمهوریت پسانتخاباتی

حکمرانی آن است که نظام سیاسی از «تمرکز» بپرهیزد و قدرت را «توزیع» کند و امکان‌های تازه‌ای را در اختیار «جامعه» و «عرضهٔ عمومی» قرار بدهد. در این منطق، همچنان، اهرم «سیاست‌گذاری» در